هفته نامهٔ

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

وانان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً انان رابه راه خویش هدایت می کنیم، همیشه خدا یار نیکو کاران است

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ ششم ۲٤ ثور ۱۳۹۰ ۱۰ جمادی الثانی ۱٤۳۲ – 14 May 2011

سرمقاله

آزادی بیان

ص۲

آیا در افغانستان آزادی بیان وجود دارد؟

ص۶

کنفرانس «حمایت و بازنگری از برنامهٔ صلح و بازگشت به زندگی صلح آمیز» در کابل برگزار گردید



رئیس شورای عالی صلح در ارتباط به اعتراض های مخالفان دولت (اپوزیسیون) که گویا تلاش های صلح بیهوده بوده و در جهت مخالف با منافع ملی در حرکت است، گفت: در نظام های دموکراسی هر کس حق دارد صدایش را بلند نماید، اما انصافاً هدف اصلی از تلاش های صلحخواهانه، برگشت مردم به زندگی مسالمت آمیز، بازگشایی مکاتب و نهادینه سازی دست آوردهای حقوقی، مدنی و قانونی یکا یک شهروندان افغانستان است، نه موضوع برگشت به عقب.

استاد افزود: من یقین دارم که با روشن شدن حقایق، دیگر جایی برای انتقاد منتقدان نخواهد آمد.

ص۵

شکست نظریهٔ «شکست اسلام سیاسی»

ص۲

آیندهٔ منطقه بعد از کشته شدن اسامه



در افغانستان نیز مرگ اسامه بن لادن به صورت رسمی مورد استقبال قرار گرفت و عده یی از این کار ابراز شادمانی کردند. این مسئله از این دیدگاه مورد تحلیل قرار نگرفت که نقش منفی اسامه بن لادن که وقایع ده سال گذشته را در حد وسیعی مورد تاثیر قرار داد، لااقل برای افغانستان این تاثیر را داشت که امریکا و غرب را به یاد یک کشور جنگ زده و ویران به نام افغانستان انداخت.

ص۳

کمیسیون تدارک مجمع عمومی جمعیت اسلامی افغانستان آغاز به کار کرد



جمعیت اسلامی افغانستان، جهت بازسازی این حزب و بازنگری اساسنامه و مرامنامه و تشکیلات آن، از مدت ها به اینسو تلاش دارد تا مجمع عمومی (کنگره) خود را در کابل مرکز کشور با اشتراک جمع کثیری از اعضای آن، دایر کند و در بارهٔ ساختار آن بحث و فیصله نمایند.

به خاطر راه اندازی این نشست بزرگ، چندین بار همایش های مقدماتی و مشورتی از سوی برخی اعضای جمعیت در کابل دایر و روی برگزاری هرچه بهتر آن بحث و مشوره صورت گرفت. بالاخره به تاریخ ۱۱ ثور سال جاری طی همایشی در هوتل انترکانتیننتال در حالی که جناب استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان حضور داشتند، کمیسیون ۱۰۱ نفری تدارک مجمع عمومی معرفی و قرار بر این شد تا این کمیسیون تشکیل جلسه داده و کار را آغاز نماید.

کمیسیون تدارک روز دوشنبهٔ هفتهٔ گذشته در دفتر مرکزی جمعیت اسلامی تشکیل جلسه داد. جلسه با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد سپس طرزالعملی که جهت سامان دادن به کار کمیسیون اماده شده بود بعد از بحث و تعدیل در برخی از موارد آن مورد تصویب سقرار گرفت. این جلسهٔ مقدماتی را آقای عبدالستار مراد رئیس دفتر سیاسی جمعیت که از چندین ماه بدینسو نشست های مقدماتی مربوط به مجمع عمومی را مدیریت می کرد، ریاست کرد. سپس استاد سید عنایت الله شاداب به عنوان عالم ترین و با سابقه ترین عضو جمعیت در میان اعضای کمیسیون تدارک، ریاست موقت مجلس را به عهده گرفت.

در یک انتخابات آزاد دو تن از اعضای کمیسیون به ریاست آن نامزد شدند، آقای امان الله حمیمی و آقای عبدالشکور واقف حکیمی. سپس امان الله حمیمی از نامزدی خود منصرف شد و واقف حکیمی به اتفاق آراء به عنوان رئیس کمیسیون تدارک مجمع عمومی جمعیت و هریک عبدالکریم خدام و مولوی شفیع الله و عبدالخالق قندهاری و میرآقا حقجو به عنوان معاون رئیس انتخاب شدند.

واقف حکیمی پس از احراز این سمت سخنانی کوتاه ایراد کرد و ضمن تشکر و سپاسگذاری از اعضای مجلس که بر او اعتماد کردند، گفت: به باور من بازسازی جمعیت اسلامی افغانستان یک فریضهٔ دینی و یک ضرورت ملی است و این کار بسیار مهم و دشوار هم است. و از اعضای کمیسیون خواست که او را در این امر مهم یاری کنند و بدون همکاری جدی آنان نمی تواند این مسوولیت را به انجام برساند.

انتخاب برخی از هیئت اداری و مسوولان کمیته های فرعی به جلسهٔ بعدی کمیسیون محول گردید.

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر

آدرس: کابل چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارلامان دست چپ نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۰۰۲۸۵۱۳۹
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo. com

سرمقاله

آزادی بیان

روز یکشنبهٔ هفتهٔ گذشته، روز بین المللی آزادی بیان بود که از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ و ادارهٔ علمی فرهنگی سازمان ملل متحد در این کشور، تجلیل به عمل آمد. هردو جانب از دست آورد ها، حمایت ها و تعدد نشرات چاپی، تصویری و صوتی در افغانستان سخن زدند.

در کشورما حدود ۳۵ تلویزیون خصوصی و دولتی، ده ها فرستندهٔ رادیو و در حدود هزار نشریهٔ چاپی (روزنامه، هفته نامه، گاهنامه و مجله) فعالیت دارد.

آزادی بیان که بیانگر واقعیت های عینی جامعه می باشد، از طریق افراد، منبرها، رسانه های صوتی، تصویری و چاپی انعکاس می یابد. در کشورما رسانه های خصوصی تصویری (تلویزیون) و همچنان رادیو وجود نداشت. در سال ۱۳۸۱ بعد از شکست حکومت طالبان، با رعایت اصل آزادی بیان و حفظ اساسات دین مقدس اسلام، فعالیت مطبوعات و رسانه های صوتی و تصویری، آزاد اعلام گردید که بعد از آن تا حال، رسانه ها در افغانستان گسترش کمی و کیفی داشته، اکثراً دارای جنبه های مثبت و گاهی هم منفی برخوردار بوده است.

برخی ها آزادی بیان را فرآیند تحول سیاسی غرب در کشورما وانمود می کنند، اما آزادی بیان - چنانچه حدیث حضرت پیامبر صلی الله علیه وسلم، تصریح می فرماید- چهارده صد سال قبل به اساس هدایت آن رهبر برگزیده جداً مورد توجه قرار گرفت - طوری که آن حضرت هدایت فرموده اند: « بزرگترین شجاعت، گفتن حقیقت در برابر حاکم ظالم است. »

بر گرداننده های رسانه های رسالتمند و متعهد است که در ابراز حقایق و آگاهی دهی مردم و افشای رخدادهایی که منافی منافع ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور باشد، از حقیقت گویی ابا نورزند تا از این تریبون بتوانند ذین دینی و میهنی شان را انجام دهند.

گرچه جنگ و ناامنی، فشارهای مخالفین و گاهی هم دولت باعث آن شده تا حقایق طوری که لازم است برملا نشود و یک نوع خودسانسوری را در برخی رسانه ها ایجاد نماید. دولت ها هم از نهادینه شدن آزادی سخن می زنند، اما حینی که اظهار واقعیت ها را به ضررشان ببینند، در خنثی سازی آن هم دریغ نمی کنند.

گرچه در کشوری که از امنیت سراسری برخوردار نیست، هنوز هم چالش های فراوانی فراراه رسانه ها قرار دارد و زورمندانی اند که به جز منافع شان، به قوانین و حقوق شهروندی، پایبندی چندانی ندارند، اظهار حقایق و انتقاد عملیست که گرداننده های رسانه ها را دچار مشکل و حتا خطر احتمالی مرگ تهدید می کند. بر دولت و شهروندان کشور است تا انتقاد پذیر باشند، زیرا انتقاد سالم یکی از راهکارهای اصلاحات در جامعه می باشد.

جمعیت اسلامی افغانستان از عنفوان تأسیس به عنوان بزرگترین و قوی ترین حزب سیاسی- اسلامی، به آزادی بیان ارج و بهای زیادی قایل است. جمعیت برخلاف احزاب دیگر انتقاد را با جبین کشاده می پذیرد. یک مرور کوتاه به نشرات برون مرزی و درون مرزی این سازمان بزرگ اسلامی، بالای این حقیقت صحه می گذارد که رهبری جمعیت اسلامی و اعضای پیشتاز آن هرگونه نقد را نه تنها با پیشانی باز و استقبال گرم می پذیرند، بلکه آن را زمینه ای برای بهبود امور تنظیم تلقی می کنند.

به همین دلیل است جمعیت در میان اقشار مختلف مردم و کلیه ملت های باهم برادر جایگاه والایی دارد و مراتب محبوبیت وسیع آن را فراهم ساخته است.

سید عنایت الله شاداب/استاد دانشگاه کابل

شکست نظریهٔ «شکست اسلام سیاسی»

تحولات اواخر قرن بیستم در جهان معاصر به ویژه در دنیای اسلام موجب بروز نظریاتی گردید که همه نهادهای علمی و سیاسی در سطح جهان و منطقه را به خود مشغول کرده و در رأس این نظریات می توان به «شکست اسلام سیاسی» اثر «اولیورواى » فرانسوی، «پایان تاریخ» اثر فوکویاما و جنگ تمدن ها اثر «هانتنگتون» و نظم نوین جهانی اشاره کرد، نظریاتی که مدت دو دهه و اندی و یا بیشتر از آن در محراق توجه و بحث ها و کنکاش های فراوانی قرارگرفته و به گونهٔ خاص بحث پیرامون نظریهٔ «شکست اسلام سیاسی» چنان بالا شد که چون سلاحی در دست برخی از نهادهای فرهنگی و سیاسی قرار گرفت، بدینوسیله بدون آن که به این نظریه به حیث یک نظریهٔ مورد بحث، توجه خویش را معطوف سازند، حریفان سیاسی و فکری خویش را آماج حملات گوناگون قرار دادند و جام پیروزی بلند کردند و جنبش هایی را که شعار اسلامگرائی و حاکمیت سیاسی اسلام را بلند می کردند به تیر اتهامات زیادی بستند.

تحولات اخیر خاورمیانه و شمال افریقا تأریخ را ورق زد و حقائق و واقعیت های دیگری در برابر کالبدشگافان تحولات اجتماعی- سیاسی قرار داد که به گونهٔ تازه اند، و از همین جاست که نباید در مورد تحولات جوامع انسانی در مسیر تاریخ عجولانه به داوری نشست و قواعد بازی های سیاسی را بر همه تحولات اجتماعی - سیاسی عمومیت بخشید و از پیچیدگی این تحولات چشم پوشید.

این حقیقت را نباید از نظر دور داشت، آنچه این حرکت ها و جنبش های انقلابی در شرق میانه و شمال افریقا را از سایر تحولات در سطح جهان متمایز می سازد و شاخص عمدهٔ آن به حساب می رود، همانا گرایش اسلامی و بر قراری حکومت های مردمی استوار بر آموزه های سیاسی اسلام که در فرهنگ سیاسی معاصر برایش نام اسلام سیاسی داده اند- و واکنش در برابر استبداد و نظام های استبدادی است که شعار آن را در قرن گذشته عبدالرحمن کواکبی به حیث یکی از پیشگامان جنبش اصلاح گرایانه در خاورمیانه، در فضای سیاسی خفقان آور در آن دوران، طنین انداز کرد.

افزون برین، ناکامی نظم نوین جهانی در چارچوب اندیشه های لبرالیزم مبتنی بر اصالت فرد و... منجر به آن شد که در جوامع اسلامی شعار «اسلام یگانه راه حل» در جوامع اسلامی مطرح شود و چنین حرکت های مردمی و توفان های اراده های استبداد ستیزانه، کاخ های سرکوبگر را به لرزه در آورد و درهم کوبید. آنچه به حیث یک نکتهٔ عمده و اساسی باید در پیوند به خیزش های مردمی شرق میانه در محراق توجه قرار گیرد این است که، این خیزش ها برخلاف خیزش هایی است که در قرن بیستم در آسیا و افریقا در چارچوب جنبش غیر منسلک و غیره ... که وارد معرکه سیاسی گردیدند.

حرکت ها و خیزش های قرن بیستم در دوران جنگ سرد، به گونهٔ عام از ایدلوژی های حاکم بر اردوگاه های سوسیالیزم و کاپیتالیزم، اثر پذیر بوده و همین علت بود که این خیزش ها در شکل کودتایی و چه در اشکال دیگر در اکثر کشورها به ویژه در کشور های اسلامی به شکست مواجه گردیده و بحران هایی را در پی داشتند که چه بسا باعث ناکامی نظام ها، پناه بردن آن ها به استبداد گردید و آنچه را که این نظام استبدادی از الگوهای خود در شرق و یا غرب گرفته بودند تنها تبدیل عنوان ها و به کاربستن شیوه های مشروعیت بخشیدن به حاکمیت زور بنیاد آن ها بود و بس.

استفادهٔ ظاهری از شیوهٔ انتخابات، ایجاد پارلمان به حیث عوامل عمدهٔ مشروعیت نظام های سیاسی، خود بیانگر اثبات مطلب یادشده است. نمونه های کامل آن را در کشورهای آسیای میانه و کشورهای عربی در شرق میانه می توان به نمایش گذاشت.

بدون شک در تحولات سیاسی کنونی شرق میانه در آسیا و افریقا، عوامل و انگیزه های متعددی نقش دارند که اسلام و اسلام گرایی به تعبیر دیگر اسلام سیاسی، در پیشاپیش این عوامل و انگیزه ها قرار دارد.

این واقعیت ملموس، خود گویای آن است که، نظریهٔ «شکست اسلام سیاسی» درز برداشته و دچار چنان شکست شده است که نمی توان از آن به حیث نظر مبتنی بر تجارب اجتماعی مورد استفاده قرارگیرد. در اخیر درک این نکته وجیبهٔ همه اندیشمندان به ویژه در نهادهای علمی کشورهای اسلامی که این گونه قضایا را به حیث محور بحث ها و پژوهش های خویش قرار می دهند. آن است که، در بحث پیرامون این گونه قضایای مهم، به خصوص قضایایی که ریشه در آموزه های اسلامی دارند، نباید از داوری های عجولانه کار گیرند و بدون پژوهش های همه جانبه به داوری پردازند و اسلام را نباید چون سائر ادیان که بر جدایی دین از دولت تأکید می ورزند، به خوانش گیرند..

سفر صدر اعظم هند به افغانستان



من موهان سنگهـ صدر اعظم کشور هندوستان بتاریخ ۲۲ و ۲۳ ماه ثور از افغانستان باز دید به عمل آورد.

در جریان اقامت دو روزه، آقای سنگهـ با مقامات رسمی کشور دیدار نموده و روی روابط دراز مدت و استراتیژیک بین افغانستان و هندوستان به توافقاتی دست یافتند.

صدراعظم هندوستان که در مجلس شورای ملی سخن می گفت تصریح کرد که، کشورش آماده است در عرصه های مختلف دولت و مردم افغانستان را کمک نماید.

وی دوستی میان دو ملت را مایهٔ خوشبختی برای تمام منطقه خواند و افزودکه، از مدت هاست افغانستان و هندوستان قربانی تروریزم هستند، اما هر دو ملت در برابر این پدیدهٔ شوم با مبارزهٔ مشترک مصمم اند.

سنگهـ نخستین مقام رسمی یک کشور خارجی است که در مجلس شورای ملی افغانستان سخنرانی می کند.

سفر وی به کابل در شرایطی صورت می گیرد که رهبر شبکهٔ القاعده در نزدیکی اسلام آباد پایتخت پاکستان توسط کماندوهای آمریکایی یک هفته پیش کشته شد.

مرگ اسامه در پاکستان، ادعاهای همیشگی افغانستان و هندوستان را که می گفتند لانه های تروریزم در پاکستان است، به واقعیت تبدیل نمود.

کارشناسان می گویند، سفر صدر اعظم هند به افغانستان برنامه ریزی شده و بی ارتباط با آخرین حوادث در منطقه نیست.

سنگهـ در جریان سخنرانی اش در پارلمان افغانستان کمک ۵۰۰ میلیون دالری را به افغانستان وعده نمود. این کشور از ده سال به این طرف یک میلیار و دو صد میلیون دالر را در باز سازی افغانسان کمک نموده است.

وحید مزده

آیندۀ منطقه بعد از کشته شدن اسامه

کشته شدن اسامه بن لادن در پاکستان، آغاز یک دور جدید در اوضاع منطقه بشمار می آید. از لحظه یی که خبر این قتل به صورت رسمی تائید گردیده، رسانه های سراسر جهان به صورت مسلسل به این مسئله پرداخته و وضع دنیا پس از مرگ اسامه را مورد تحلیل و تجزیه قرار داده اند. گوئی اسامه در ده سال گذشته نقشی مهم در تحولات جهان ایفا کرده است.

شکی نیست که واقعۀ یازدهم سپتامبر موجب یک تغییر بزرگ در جهان شد و بسیاری از معیارهای قبول شده در روابط بین الملل را دگرگون ساخت. امریکا در برابر حملۀ سازمان یافته به خاک این کشور، به حملۀ متقابل اما نابرابر دست زد و با حمله به افغانستان و عراق، دفاع از امنیت ملی خود را با انتقام گیری در قاموس استعمار کهن درهم آمیخت. تلاش در جهت گوشمالی دادن کشورهای خودسر نه تنها به کشتارهای وسیع در این دو کشور منجر گردید بلکه برای خود امریکا نیز موجب مشکلات اقتصادی شد. این مشکل به زودی در سطح بین المللی گسترش یافت و ابعاد جهانی به خود گرفت.

امریکا برای کشتن اسامه بن لادن که طراح اصلی حملات یازدهم سپتامبر قلمداد شده بود، در طول ده سال گذشته صدها میلیارد دالر به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به مصرف رسانید. این بزرگترین بهائی است که برای گرفتن انتقام از یک شخص در طول تاریخ بشر پرداخت شده است.

اکنون که اسامه کشته شده است، علی الرغم شادمانی هایی که ابراز شد، دنیای بعد از اسامه هم زیاد با دنیای دوران زندگی وی فرقی نخواهد داشت. خیلی ها به این باور اند که مخفی شدن اسامه در پاکستان در طول ده سال گذشته برای اینکه امریکا پاکستان را گوشمالی دهد کافیست. مگر صدام حسین چه گناهی مرتکب شده بود که به چنان سرنوشتی مواجه گردید؟

ضربه ای که مخفی شدن اسامه در طول ده سال گذشته به امریکا وارد آورد و حتی تبعات آن بحران اقتصاد جهانی را موجب شد، اصلا با آنچه که صدام انجام داد قابل مقایسه نیست. همین مسئله در ذهن بعضی ها این سوال را به میان می آورد که اکنون امریکا چه برخوردی با پاکستان خواهد داشت؟

بعضی از خوش باوران به این تصور اند که شاید امریکا طرح یک حملۀ نظامی بر پاکستان را در ذهن داشته باشد و برخی هم امکان تعزیرات اقتصادی بر این کشور را لازم می دانند. سزای یک کشور خودسر که ده سال امریکا و متحدینش را اغفال کرده است چه خواهد بود؟

سفر من موهن سنگ به افغانستان و صحبت های وی با رئیس جمهور کرزی و مقامات افغان روی همین محور می چرخید که باید از این فرصت برای وارد آوردن فشار بیشتر بر پاکستان سود جست. سال هاست که دو کشور افغانستان و هند از موج ناامنی های صادر شده از پاکستان به کشورهای شان آسیب دیده اند. آیا اکنون برای حل دایمی این مشکل زمان مساعدی فرا نرسیده است تا به امریکا گوشزد گردد که زمان برای ریشه کن کردن این مشکل در پاکستان مساعد است؟ این تصور بر این پیش فرض استوار است که امریکا واقعا به عزم مبارزه با تروریسم به این منطقه از جهان آمده است.

وقتی سخن از فشار بالای پاکستان به میان می آید، گفته می شود که پاکستان کشوری است که صدها بمب اتومی در اختیار دارد. اگر این کشور از هم بپاشد، بعید نخواهد بود که این بمب ها به دست گروه های اسلامگرا که دشمنان سوگند خوردۀ امریکا هستند بیافتد. اینکه گفته می شود داشتن تکنالوژی اتومی نظامی یک کشور را به حریم غیرقابل تعرض مبدل می سازد، در مورد پاکستان عملا تحقق می یابد.

از طرف دیگر امریکا برای اهداف خود در آینده به پاکستان وابسته است و پاکستانی ها از این نیاز امریکا بخوبی واقف اند. امریکا یگانه متحد امریکا در این منطقه است که نزدیک ترین راه بحری را به آسیای میانه دارد. آیا می توان از چنین متحدی حتی به خاطر پنهان کردن اسامه بن لادن گذشت؟

خانم کلنتن گفت که اگر راه پاکستان به مشکل مواجه گردد، ما این توان را داریم تا از راه های بدیل برای رسانیدن امکانات به افغانستان استفاده کنیم که اشارۀ وی به مسیر روسیه و کشورهای آسیای میانه است. این حرف سال هاست که گفته می شود اما یک شاگرد مبتدی در روابط دیپلوماتیک هم می داند که روس ها به خاطر نگرانی از مواد مخدر افغانستان و هراس از نفوذ بنیادگرایی اسلامی به سوی آسیای میانه با امریکا همکاری می کنند که با کشته شدن اسامه تاحد زیادی این نگرانی کاهش خواهد یافت اما روس ها به امریکا اجازۀ نفوذ به قلمرو پطرکبیر را نخواهند داد.

سیاست مداران امریکا این قدرت را دارند تا منفعت های آینده را فدای احساسات نسازند. **سناتور مک کین می گوید، اکنون که اسامه مرده است، ضرور نیست تا ما بر متحد خودمان پاکستان به خاطر کم کاری اش در ده سال گذشته در کار مبارزه علیه تروریسم فشار وارد کنیم. این سخن به خوبی نشان می دهد که پاکستان علی الرغم سیاست دو گانه و نیز ضعف اقتصادی اش، هنوز هم "حریم غیرقابل تعرض" حتی برای امریکاست.**

ایران نیز از کشته شدن اسامه بن لادن خرسند است. ایران فکر می کند که با کشته شدن اسامه، امریکا دیگر بهانه ای برای ماندن در این منطقه ندارد و باید برود. در طی سال های گذشته، رسانه های ایرانی بیشتر حامی این مفکوره بودند که اسامه در جایی تحت نظر خود امریکایی ها قرار دارد تا به این بهانه به حضور خود در منطقه ادامه دهند. ایرانی ها بیشتر مروج این نظر بودند که القاعده یک مهره در دست امریکاست تا راه این کشور به سوی کشورهای اسلامی را هموار نماید.

در افغانستان نیز مرگ اسامه بن لادن به صورت رسمی مورد استقبال قرار گرفت و عده یی از این کار ابراز شادمانی کردند. این مسئله از این دیدگاه مورد تحلیل قرار نگرفت که نقش منفی اسامه بن لادن که وقایع ده سال گذشته را در حد وسیعی مورد تاثیر قرار داد، لااقل برای افغانستان این تاثیر را داشت که امریکا و غرب را به یاد یک کشور جنگ زده و ویران به نام افغانستان انداخت.

به خاطر همین تاثیر بود که فقط چند روز پس از کشته شدن اسامه به دست نیروهای امریکایی، جوبایدن سناتور پرنفوذ از حزب دیموکرات در رابطه به تاثیر این واقعه روی مسئلۀ افغانستان گفت که، مسئلۀ مهم، تمویل بودجۀ نظامی نیروهای افغان خواهد بود که سالانه بین هشت تا ده میلیارد دالر است و اقتصاد امریکا توان پرداخت آنرا ندارد در حالی که عواید داخلی دولت افغانستان تا سال ۲۰۱۴ طبق یک پیشبینی خوشبینانه حدود دو میلیارد دالر خواهد بود. بعد از کشته شدن اسامه بن لادن، شاید در این رابطه تغییر وارد آید.

این سخن جوبایدن را می توان چنین تعبیر کرد که بعد از این احتمال اینکه امریکا به نیروهای نظامی افغان توجه بیشتر از گذشته مبذول دارد، زیاد محتمل به نظر نمی رسد.

نظر مردم در امریکا در مورد جنگ افغانستان نیز در حال تغییر است. در ده سال گذشته مردم امریکا بخش بزرگی از مشکلات کشور شان را ناشی از واقعۀ یازدهم سپتامبر می دانستند که اسامه در آن متهم ردیف اول بود و به همین دلیل بهای جنگ طلبی های دولتمردان شانرا با مالیۀ خویش پرداخت نمودند. افکار عمومی در امریکا از این به بعد بیشتر به سوی خروج نیروها از افغانستان متمایل خواهد شد و با توجه به اینکه سال ۲۰۱۴ سال انتخابات در امریکاست، اوباما برای انتخاب مجدد نیاز به رای مردم و در نتیجه توجه به تمایل آنان دارد.

در اینجاست که موضوع مذاکره و تفاهم با طالبان به عنوان یک ضرورت حتی در میان حلقه های تصمیم گیرنده در امریکا نیز مطرح بحث قرار گرفته و به آن توجه می شود. اما اگر طالبان به این مسئله همچنان بی توجه باقی بمانند، گزینۀ امریکا چه خواهد بود؟ سپردن افغانستان به پاکستان و یا تلاش در جهت ایجاد نوعی تجزیه که به قول ویلیام کالدول سفیر سابق امریکا در هندوستان: "نهایتاً طالبان کنترول مناطقی را که پایگاه سنتی شان اطلاق می شود در جنوب پشتون نشین کشور به دست خواهند آورد، اما واشنگتن با به کارگیری نیروی هوایی در توأمیت با ارتش افغانستان و کشورهای همنظر باید مطمئن شود که مناطق شمال و غرب افغانستان به دامان افراطی گری جهادی نیفتد"



بحثی پیرامون ادیان شناسی تطبیقی

سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

آیین هندویی

مقام زن: زن در شریعت هندویی حیثیت کنیز را دارد. گاهی شوهر او را بر سر قمار می بازد، و گاهی یک زن دارای چندین شوهر می باشد. زن بعد از مرگ شوهر مورد اهانت و تحقیر قرار می گیرد، و دیگر حق از دواج را ندارد و گاهی خود را با جسد شوهرش آتش می زند. هندوان به زنی که این رسم را بجا می آورد **ساتی** می گویند،و اتی عمل را نشانهٔ اوج وفاداری، ایثار و خود گذری می دانند. هر چند انگلیس ها بعد از اشغال هندوستان این عمل را ممنوع اعلام کردند، اما تاهنوز در برخی از مناطق این کشور پهناور، گاهگای اخبار وقوع حوادث دلخراشی از این دست به گوش می رسد.

سوزاندن اجساد مردگان: هندوها اجساد مردگان خود را می سوزانند و خاکستر آن را بر رود مقدس گنگا بر باد می دهند.به باور آن ها با سوخته شدن جسد، روح به طور کلی از زندان جسم آزاد می گردد، و به آسان ترین وجه و در کم ترین فرصت بعالم بالا می رود و به جهان خدایان وصل می گردد.

کتابهای مقدس آیین هندویی

تعداد کتاب های دینی هندوان به صدها بالغ می گردد، اما مشهور ترین ومهم ترین آن ها عبارتند از **ویدا،اوپانیشادها، مهابهارتا وگیتا.** نویسنده و مؤلف این کتابها معلوم نیست، بلکه در طول قرنها و به وسیلهٔ اشخاص مختلف تدوین و تکمیل گردیده است. نهذا از ابتدایی ترین و بدوی ترین افکار و رکیک ترین عبارات گرفته تا عمیق ترین اندیشه های فلسفی و نغز ترین سروده های رزمی و علی ترین نیایش های دینی در آن یافت می شود. اینک ذکر مختصری از این کتابها:

ویدا: مشهور ترین و هم ترین کتاب مقدس هندوان، است و آن به معنای معرفت و دانشی است که از طریق سمع به دست می آید. ویدا از نگاه تاریخی ارزشمند است، زیرا زندگانی،فرهنگ، عقاید وسنت های آریایی ها را به صورت خیلیها مفصل منعکس کرده است. این کتاب به چهار بخش تقسیم شده که عبارتند از: ریگ ویدا، یا جور ویدا، ساما ویدا وآثار ویدا.

۱- **ریگ ویدا:** قدیمی ترین قسمت ویدا، ریگ ویدا است که گفته می شود تألیف ان به سه هزار سال قبل از میلاد مسیح بر می گردد. کتاب یاد شده به شعر نوشته شده، و شامل بیش از ۱۰۱۷ سرود دینی می باشد، هندوان با خواندن و زمزمه کردن آنها در پیشگاه خدایان، به مناجات و نیایش می پردازند.

۲- **یا جور ویدا:** مطالب این کتاب بیشتر به نثر بوده، مشتمل بر آداب و قواعد ذبح و قربانی می باشد.

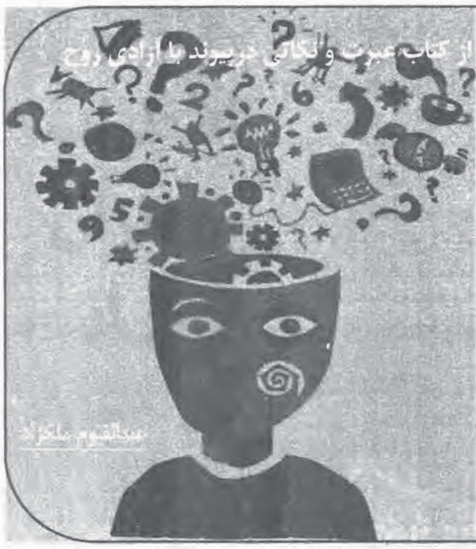
۳- **ساما ویدا:** و آن عبارت از سرودها و ترانه های موزونی است که برهمنان در هنگام عبادت و دعا زمزمه می کنند.

۴- **آثار ویدا:** این کتاب مجموعه ای از افسون ها، منترها و قواعد جادوگری و مراسم دینی می باشد که از روحانیون هندو از قدیم الأیام بجای مانده است. کتاب مذکور دنیا را پر از گناه وبلا، هستی را پراز شرور و شیاطین و غول ها تصویر می کند، از این جهت مردم به سحر و افسون و تعویذ رومی آورند، تاخود را از شرور و بلاها نگاه دارند.

اوپانیشادها: این کتاب به نثر بوده، در شرح ویدا به زبان سانسکریت نوشته شده است. وآن به معنای اصول تعلیمات اسرار آمیز است، ومشحون از تخیلات فلسفی و عرفانی، ولی درهم و برهم و نامنظم و پر از تناقض است. دراین کتاب در بارۀ اسرار هستی، آغاز آفرینش، و حدت خدایان و وحدت ماده و صورت بحث شده است.

آموختنی هایی از کتاب عبرت و نکاتی در پیوند با آزادی روح

اضطراب زرداران کمتر از تهیدستان نیست



تاریخ از "تمدن جعلی و زندگی تجملی" گذشتگان روایت هایی دارد که باز خوانی آن ما را وامی دارد تا در برابر اموزگار عبرت زانوی تعمق زنیم و به حقایقی اشنا گردیم که آغازینش به ظاهر شیرین و دلنشین می نماید ، اما انجام آن سخت غمناک و درد آگین است !

گویند : زندگی توأم با رفاه و آسایش ، بر مردم دو دولت ایران و روم ، سخت چیره شده بود؛ امواج سهمگین تمدن جعلی در زندگی پر زرق وبرق ، آنها را از پای در آورده بود و همگی تا گلو در آن غرق شده بودند ، پادشاهان ایران و روم و امرای این دو دولت، در غفلت عمیقی به سر می بردند ، جز لذت و بهره گیری از دنیا ، آرزوی دیگری نداشتند ؛ به خوشگذرانی و عیاشی بدون حد و مرز، روی آورده بودند و در استفاده از امکانات زندگی وولخرچی ها ازحدگذشته بودند .

خسرو پرویزدوازده هزار زن ، پنجاه هزاراسب وتعداد بیشماری ازامکانات رفاهی و قصر های مجلل و مظاهر ثروت را در اختیار داشت. کاخ وی نموداری از شکوه و ثروت بود.

"مکاریوس" می گوید :

« در تاریخ نقل نشده که هیچ پادشاهی مانند خسروان ایران ، عیاش و خوشگذران بوده باشد. از خاور دور تاخاور نزدیک ، از تمام کشورها هدایا و تحفه های گرانقیمت برای خسروان ایران فرستاده می شد. زمانی که بر اثر فتوحات اسلامی از عراق بیرون رانده شدند، درخزانه های شان آنقدر لباس، ظروف، و سایل قیمتی و نایاب ، کالاهای لوکس وپربها ، لوازم آرایشی و غیره به جای گذاشتند که قیمتشان قابل بر آورد و سنجش نبود.»

عرب ها در پی فتح قبه هایی از سبد یافتند که مهر وموم شده بودند ، می گویند ما گمان کردیم که خوراکی است، اما هنگامی که بازش کردیم، دیدیم که ظروف طلا و نقره است. (طبری)

تاریخ نگاران عرب فرش بهارستان خسرو را ، که در فتح مداین به غنیمت درامد، این گونه توصیف کرده اند :

فرشی بود به مساحت یک جریب ، زمینه اش از طلا ، تزئیناتش با نگین ، تصویر میوه ها با جواهر و برگ ها از حریر بود؛ آب طلا راه هایی تصویر مانند را نشان می داد و نگین ها به مثابه جویبارها بودند در میانه آن بنایی شبیه صومعه بود؛ حواشی اش از حریر و شاخه های طلا، زمینه اش را به صورت زمینی مزورعی و سر سبز در ایام بهار، در آورده بودند آنها از این فرش درایام زمستان و فصل خزان هنگامیکه از گل و سبزه خبری نبود، استفاده می کردند. هنگامی که می خواستند باده نوشی کنند ، روی این فرش ها می آمدند ؛ گویی در باغی سر سبز ، نشسته اند. (طبری، ج ع ، ص ۱۷۸)

می گویند هنگامی که یزدگرد ، آخرین پادشاه ایرانیان از مداین گریخت ، باخود هزار آشپز ، هزار خواننده ، هزار مربی شاهین همراه نمود و هنوز هم این تعداد را کم می شمرد.

(رک: کریستن، آرتور، ایران در عهد ساسانیان، ص۶۸۱)

هدف از نقل صفحاتی از تاریخ امرا و سلاطین و چگونه زیستن شان در عهد حاکمیت به خاطر آن است که مقایسه ای کنیم بین امرای آن روز و زراندوزان و به رفاه زیندگان امروزین کشور های مختلف جهان، از جمله افغانستانی که به نام کشوری فقیر و تهیدست شناخته می شود، اما بدبختانه دراین سرزمین که فقر از سرو رویش می بارد، هستند برخی از ارباب زری که متأسفانه قدمی جز در سنگلاخ اسراف و تبذیر بر نمی دارند و پول های باد آورده شان(که یقیناً اکثر آن از راه های نا مشروعی چون رشوت ، دزدی، قاچاق موادمخدرو امثال آن فراهم شده) هیچ در راه خیرو رفاه و آبادانی و ارتقای معنویت و رشد فرهنگ و دستگیری بینوایان و فقرا بذل نمی شود، بل برعکس اکثر آنها در راه فسق و فساد و عیاشی و ... به مصرف می رسد. تردید نباید کرد که اکثر آنها به فلسفه و فرضیت زکات – که رکنی از پنج بنای اسلامی است- آگاهی ندارند و یا به آن عمل نمی کنند.

این بحث (بحث فرضیت و فلسفه و اسرار زکات) مستلزم کنگاش گسترده است که اینجا مجال برای بحث تفصلی اش نیست ، و لی به اختصار می توان گفت :

در زکات خیری نهفته است که بدبختانه بسیاری ها ،از جمله ارباب ثروت از آن آگاهی ندارند.

دانشمندی به اسم فریدون سپری بر پایه تخقیق بر منابع معتبر اسلامی و متون دینی، نکاتی در این باب تدوین کرده که به نقل فرازهای آن می پردازیم تا صاحبان زر بدانند که دادن زکات نه تنها منجر به کاهش دارایی های آنها نمی شود، بل برعکس موجب ازدیاد آن می گردد. برخی ازفواید دیگر آن به شرح زیر می باشد:

همچنان که نماز صورتی حقیقی دارد که آن روح صورت است؛ زکات نیز چنین است، چون کسی راز و صورت حقیقی آن را نداند، زکات صورتی است بی روح، و رازآن سه چیز است:

<u>راز اول:</u>

یکی این که خلق مامورند به محبت و دوستی حق تعالی بگونه ای که بر انسان مؤمن واجب است تاخداوند را از مال و جاه حشمت و زنان و فرزندان و عشیره و تجارت و هرچه که دارد، بیشتر دوست داشته باشد.

<u>راز دوم:</u>

تطهیر دلست از آلایش و نجاست بخل: بخل در دل نجاستی است که سبب ناشایستگی اوست قرب حضرت حق را، چنانکه نجاست ظاهر سبب بعد اوست از نماز، وآن نجاست بخل پاک نشود الابه خرج کردن مال؛و بدین سبب که نجاست بخل را ببرد، چون آبی است که نجاست بدو شسته آید.

<u>رازسوم:</u>

شکر نعمت است که مال، نعمتی است، چون درحق مؤمن سبب راحت دنیا وآخرت باشد،پس چنانکه نماز و حج و روزه شکر نعمت تن است، و مسلمان دیگری را همچون خود در مانده بیند، با خود گوید: « اونیز بنده خدایست همچون من، شکرآن را که مرا از وی بی نیاز کرد و او را محتاج من کرد، با او رفقی(مهربانی) کنم...»

زراندوزانی هم چه در کشورما و چه سایر کشورها، وجود دارند که با وصف جمع کردن مال و ثروت بیشمار و غیر قابل حسابی که داشتن اندازه و مقدار آنچه اندوخته اند، برای شان مشکل شده، ولی بازهم چنان دربند حرص و آرگیر افتاده اند واسیر دام خود خواهی هستند که هرگز با فرهنگ قناعت و منطق سیری آشنا نمی گردند وحتی بسیاری از آنها فکری برسرشان نمی گردد، فلسفه وخلقت انسان مومن درزندگی اینست که دنیای ناپایدار را برآخرت ترجیح دهند :هر شام و سحر زبان شان جز هل من مزید،نغمهٔ دیگری را نمی سرایند!

و با تأسف باید افزود:هستند عدهٔ زیادی که تمام فکر و حواس آنها در اطراف آن می چرخد که چگونه می توان پول بیشتر اندوخت و ازکدام راه چه حرام و چه حلال- می توان مال زیادتری را فراهم آورد تا بدان وسیله دروازهٔ (به زعم خودشان) خوشبختی را نسبت به دیگران به روی خود باز تر بینند؟!

اما علی رغم چنین پندارها، زراندوزان بیشتر از مفلسان و بیچارگان در زندان اضطراب و تشویش های فراوان فرو افتاده اند. به عبارت دیگر، زنجیر گران نگرانی ان چنانی که دست و پای دارندگان زر را به خود پیچیده است که اینگونه مشکل متوجه مفلسان و تهیدستان نمی باشد.

چنانچه بیدل در این مورد می گوید:

به تشویش دل مأیوس رنجی نیک مفلس را
شکست کاسه در بزم کرم کرده است بی آشش

دانشمند بزرگ اسلام شهید سید قطب در(صفحه ۳۲۶ج اول) فی ظلال القرآن به نکته ظریفی اشاره کرده که با جستار کنونی ما ارتباط مستقیم دارد. ایشان می نویسد: حقیقت این است که مردمان در ثروتمند ترین کشور های جهان، در امریکا و سوئد و دیگر کشور هایی که از رفاه عمومی برخوردارند و نعمت های مادی فراوانی دارند، خوشبخت نیستند، آنان هرچه که ثروتمنداند نگرانند ونگرانی از چشمان شان می بارد، اگرچه در تولیدات و محصولات غرق شده اند، خورهٔ ملالت و اضطراب حیات شان را می خورد و موریانهٔ دلتنگی زندگی شان را تباه می سازد. آنان می کوشند این بدبختی را گاهی با عربده ها و فریاد های مستانه و گاهی باخود فراموشی های شکفت ابلهانه و گاه با انحرافات جنسی و روانی بپوشانند و سر انجام احساس فرار از بد بختی و سیه روزی که هیچگونه علت روشنی از حیث وسایل رفاه و درآمد های زندگی و گذشت حیات روزمره برای آن نمی یافت، آنان بافرار به سوی انتحار و جنون و انحرافات می خواهند از نگرانی نجات یابند.ولی شبح نگرانی و ملالت و خلأ هر گز نمی گذرد که بیاسایند...!

بسیارند اربابان زری که هرگز حاضر نیستند از سرعاطفه و رحم و انسانیت. به دستگیری مسکینان و تهیدستان بپردازند و دروازهٔ کمک و همکاری را به روی بیچارگان بگشایند؛ یعنی گرفتار بلای بزرگی اند. به نام بخل !

واین در حالی است که نسبت به خود شان باکی ندارند که اسراف بکنند کاخها و کوشکهایی را بیارایند و داشته های خود را در پای تجملات و دیکوریشن منازل و قصرها، خرید موتر های پرقیمت وریخت پاش های مجالس شادی و صدها کار بیهوده بریزندو...

حقیقت اینست اگر بخش ناچیزی از آن مصارف برای دستگیری بینوایان و رفع مشکلات آنان مورد استفاده قرار گیرد، از میزان فقرو بیچارگی و تهیدستی به صورت چشمگیری کاسته خواهد شد و ما شاهد وجود گدایانی با این جمعیت انبوه در کوچه و بازار،نخواهیم بود.

باتوجه به اشاره سطور قبلی باید گفت:

خوانندگان ممکن است از داشتن دوازده هزار زن و پنجاه هزار اسپ به وسیله خسروپرویز، اظهار تعجب کنند!

اکنون سوال اینجاست: آیامی توان ازتضارب دوقطب متضاد (سرمایهٔ طغیانگر وفقر خطر ناک) در کشور خود چشم پوشی کنیم؟

آیا تاریخ نگاران از زندگی مملو از تجمل، و ارزش ستیزی ها،حرام گرایی ها، عادات فاسد واسراف ما مدعیان خدمت به مردم و یا زیندگان قلمرو حکومت اسلامی نخواهند نگاشت؟

آیا در باب سوء استفاده های بیش از حد ازبیت المال، بی عدالتی هاو تلاش ها مذبوحانه در راه حیف ومیل امکانات رفاهی وزرق وبرق زندگانی، نخواهند نگاشت؟

آیا قصرهای مجلل و آسمان خراش هایی را که منابع در آمد اکثر دارندگان ان ها سوال برانگیز است، به تصویر نخواهندکشید؟

آیا تاریخ در برابر فرو افتادن عده ای از ارباب زر وزور به لجنزار فساد و ازغرق بودن انها در منجلاب خود خواهی ها، خودکامگی ها، خردگریزی ها، عدالت ستیزی ها، وجدان باختگی ها، لذت جویی ها و عیاشی ها ولگام گسیختگی ها و... سکوت اختیار خواهد کرد؟

آیا در روز گاری که مازندگی می کنیم برخی از پول سالاران فسادگرا از داشتن روابط نامشروع با زنان بسیار به منظورآرایش بزم عیاشی و خوشگذرانی و...ابا می ورزند و آیا می خواهند ترس از خدا و شرم از مردم و وجدان داشته باشند؟

وآیا کم اند در میان ما کسانی که در پی تدارک ده ها موتر صدها جریب زمین وداشتن بنا های اطراف و فرش هایی که نمونه های آن در تاریخ طبری ذکر شده، نه تید حتی داشتن چنین چیزها را برای خود کم نشمارند؟

شاید برخی بگویند: پول هایی که ارباب زر به مصرف می رسانند مربوط به دارایی خودشان است، اما اینرا نمی دانند که همان گونه که تجاوز به مال دیگران- چه آشکارا وچه پنهان- حرام است، صاحبان پول ومال در مورد مالهای خودشان نیز حق ندارند که بی رویه خرچ کنند. زیرا ضایع ساختن و اسراف در آن حرام است و مالک نمی تواند بدون قید و شرط به خرچ برسانند. چون جامعه نیز نسبت به مال اشخاص ذیحق است.

در قرآنکریم آنانی که پول شان را بدون رویه خرچ می کنند و اسراف روا می دارند، ممنوع گردیده؛ اگر خلاف این دستور عمل کردند، ازجملهٔ « سفیهان» به شمار می روند و خداوند (جل جلاله) خطاب به جامعه می فرماید: « مال خود را به افراد سفیه ندهید.»

ادامه در شماره آینده

سرگذشت کشور های عرب خاور میانه

غرب ستیزی

در میان پاره یی از روشنفکران عرب خاور میانه

۳

استاد عبدالعلی کوهی

وقتی الطهطاوی اروپا را مدل تمدنی برای کشورهای اسلامی و خاورسیانه تجویز می نمود، و برکسب این مدل تاکید می ورزید، سیدجمال الدین افغانی و شاگردش محمدعبده اروپا را به مثابه یک منبع مهم تهدید برای کشورهای عربی و شرقی معرفی کرد و مقابله در برابر آنرا به روشنفکران و اندیشمندان اسلامی ، تجویز می کرد. سیدجما ل الدین افغانی در سال ۱۸۷۱م وقتی وارد مصر گردید، با شاگرد خود محمد عبده جریان اصلاح طلبی و آگاهی سیاسی را در جامعهٔ عرب آغاز کرد. سید جمال الدین افغانی در تمام عمرش دو هدف اساسی را تعقیب می کرد، مبارزه با غرب و یکپارچه سازی مسلمانان. او از هر فرصتی برای آگاه سازی مسلمانان نسبت به تهدید استعمار اروپایی و به طور خاص استعمار انگلیس استفاده می کرد، وی انگلیس را نسبت به همه در برابر مسلمانان و شرق خطر ناک می خواند. به نظر او انگلیس نسبت به سایر کشورهای اروپایی، جاه طلب، زیرک و مکار می باشد، او اصرار می ورزید که انگلیس به جای استفاده از زور آشکار و عریان برای تسلط خویش بر سایر ملل، به حقه بازی، نیرنگ و حیله، متوسل می شود. انگلیس ها سرزمین هایی را هدف قرار می دهند که دارای منابع طبیعی غنی بوده؛ ولی از نظر قدرت نظامی ضعیف باشند، و یا دارای قوت و توان روحی پایین بوده باشند. انگلیس ها با شعار کمک به مردم و حاکمیت مردمی، در حقیقت می خواهند، حکام را به متابه عروسک های تحت فرمان مستقیم خویش درآورند. از نظر سید جمال الدین افغانی انگلیس ها و امریکایی ها دارای زبان، دین و اخلاقیات مشترک می باشند؛ چنین شباهت ها در میان هر دو، یک نوع اهداف مشترک را به وجود آورده است.

با وجود اهداف استعماری اروپایی ها در قبال کشورهای اسلامی، شرقی و عقب مانده، او جنبه های مثبت حیات اروپایی را تصدیق می کرد و به رسمیت می شناخت؛ طوری که قدرت و رفاه اجتماعی اروپایی ها را می ستود و مسلمانان را به کسب آن ارزش های که به غرب تفوق و برتری داده است، فرا می خواند.

او در پاسخ به یک اتهام، مبنی بر اینکه او دشمنی و نفرت شخصی نسبت به مردم انگلیس دارد، متذکر می شود که خشم و انتقاد تندی که او ابراز می دارد؛ تنها متوجه سیاست استعماری و سرکوب گرانه دولت انگلیس می باشد نه مردم انگیس. او اصرار می ورزید که هیچ کس نمی تواند این امر را نا دیده بگیرد که انگیس ها از پیشرفته ترین ملل دنیا می باشند و آنها از نخستین مللی هستند که هوا دار اصل عدالت بوده و نسبت به گرفتاری های ستمدیگان حساسیت و عکس العمل نشان داده اند؛ اما او اضافه می کند که این شیوه و رویهٔ آنها، تنها در میان خود شان می باشد و بس.

این روشنفکر خسته و دردمند، به این باوراست که باید تکنالوژی غرب به السنه ملی پیاده شود، نباید در برابر این فناوری و تکنالوژی جدید، زبان، دین و هویت ملی کشور ها قربانی گردد. او از ثبات و زحمت کشی اروپاییان تحسین می کند.

سید جمال الدین افغانی، شرقیان را به پیروی از نمونهٔ خوب غرب فرا می خواند. الافغانی نه تنها کشورهای شرقی را اهداف استعماری غرب می دانست؛ بلکه کشورهای خاورمیانه عرب را نیز به خاطر ضعف و ناتوانی در دفاع از خود شان در برابر تجاوز خارجی متهم می کرد، او با تاکید می گفت که بیچارگي مردم مسلمان چیزی جز نتیجه طبیعی، زوال و انحطاط اخلاقی و علمی آنان نمی باشد. او اصرار می کرد که قانون طبیعت بر این استوار است که قوی و بصیر باید بر ضعیف و جاهل حکومت کند. الافغانی همراه با عبده روشنفکر مصری می کوشید، با تقدیر گرایی که بخش عمدهٔ جوامع مسلمان را تا پایان قرن نوزدهم به ستوه آورده بود، مبارزه کند. الافغانی تفوق نظامی غرب را به پیشرفت علمی آن نسبت می داد و استدلال می کرد که فرانسوی ها و انگلیس ها، نه به واسطهٔ فرانسوی و انگلیس بودن؛ بلکه به علت صلاحیت ها و توانا یی های علمی پیشرفته تر و برترشان، قادر به فتح سرزمین های اسلامی گردیده اند.

افزون بر این، الافغانی یکنوع جنبه مثبت در رقابت شرق و غرب را می دید، او ادعا می کرد که تهاجم غرب به سرزمین های اسلامی تاثیرات بر انگیزنده بر مسلمانان داشته و نهایتاً آنان را نسبت به حالت خواب و غفلتی که قرن ها بر حیات شان مستولی شده بود، بیدار و آگاه می نمود. با این وجود الافغانی تصدیق می کرد که توسعه علمی را نمی توان تنها از طریق آموزش مسلمانان، جهت استفاده از تکنالوژی غربی به دست آورد؛ زیرا تکنالوژی، نوآوری ها و ابداعات علمی، مصنوع بشر هستند و منعکس کنندهٔ خلقیات، آداب، عادات مردم و نگرش فلسفی شان می باشد. آنچه برای ترقی مسلمانان مهم است، ضرورت به یک روح، جهت و مسیر جدید می باشد.

سید جمال الدین افغانی شکست مسلمانان را در رسیدن به غرب از نظر علم تکنالوژی، به نگرش ناقص و دیدگاه معیوب آن ها نسبت داده و استدلال می کرد که اسلام در نزد مسلمانان اولیه میل و شوق به کسب دانش را به وجود اورده بود. مسلمانان در آغاز کار و تحقیق و دستآوردهای علوم پیشگام بودند. در آغاز علوم یونانیان، خراسانیان، هندیان و دیگران را به داخل جامعه اسلامی انتقال دادند و افق های جدیدی از دانش بشری را به وجود آوردند. از نظر این روشنفکر امروز دانشمندان اسلامی معاصر، وقت و زمان را از دست می دهند و روی موضوعاتی جزئی و کم اهمیت مصروف اند، به جای دنبال کردن مسایل و موضوعات مهم مثلا به اندیشه های عقبگرانه گردیده اند. او علما را به تحقیق و بررسی عمیق در خصوص انحلال، انحطاط و انهدام مسلمانان به جای مشغول بودن به امور کوچک و ناجیز فرعی، فرا می خواند. او ادعا کرد؛ حتی تعدادی از این علما مانع پیشرفت و توسعه اجتماعی گردیده اند؛ زیرا تقسیم نمودن علم از سوی علمای اسلامی به علوم اسلامی و اروپایی کاری است نادرست، زیرا علم اسلامی و غیر اسلامی ندارد، بلکه جهان شمول می باشد.

این تقسیم بندی از سوی دانشمندان اسلامی، مسلمانان را از تکنالوژی معاصر محروم ساخته است. این گونه تقسیم بندی ها به غرب اجازه پیشروی نسبت به مسلمانان را از نظر توانایی های نظامی و دفاعی داده است. او می نویسد: "جهالت هیچ جایگزین دیگر جز عاجزانه به خاک افتادن در برابر علم و تصدیق و انقیاد در برابر آن ندارد". او در برابر برنامهٔ اصلاحی خویش از یک امت اسلامی پر قدرت سخن می گفت. به باور وی اگر اصلاح به سراغ مسلمانان نیاید، به طور طبیعی به زوال مسلمانان منجر خواهد شد و برای نیل به این هدف کوشید، نخست حکام هند، ایران، مصر و نیز سلطان عبدالحمید رئیس امپراطوری عثمانی را که با او روابط شخصی نزدیک داشت، به اسلامی کردن سیاست و عملکرد دولت های شان ترغیب نماید. بعد از اینکه از قبول اندیشه های اصلاح طلبانهٔ خویش در نزد این حکام مایوس گردید، او برنامه اصلاحی خویش را در میان روشنفکران و به طور خاص به عامه یی مردم انتقال داد و از آنان خواست تا به انرژی مادی تبدیل شوند و بر حکام خویش فشار بیاورند تا این برنامه ها را عملی سازند. او خواست تا جریان اصلاح طلبی را از بالا؛ یعنی از دربار و به وسیله یی حکام آغاز کند تا به تدریج جامعه را از رکود و بی تفاوتی نجات دهد.

الافغانی باور داشت که تقسیم جهان اسلام به واحد های کوچک مخالف تعالیم اسلام است و در این تقسیم بندی ها حکام دولت های اسلامی دست داشته اند؛ زیرا آن ها فقط به دنبال منافع خویش بوده اند، تا منافع عامه یی مردم. این منافع آن ها را به چنین ذلت و خفت راضی ساخته است. او در نشریه یی خود بنام العروه الوثقی "پیوند نا گسستنی" که در پاریس در قرن نورده انتشار می داد، حکام مسلمانان را مسوول تفرقه بی مسلمانان معرفی کرده است و از عالمان معاصر که کمتر به جوهر اسلام می اندیشند، گلایه داشته است.

کنفرانس «حمایت و بازنگری از برنامهٔ صلح و بازگشت به زندگی صلح آمیز» در کابل برگزار گردید



در کنفرانس حمایت و بازنگری از برنامهٔ صلح و بازگشت به زندگی صلح آمیز، به شمول محمد کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری، اعضای کابینه، والیان ولایات، نمایندهٔ سرمنشی سازمان ملل متحد و سفیر امریکا شرکت نموده بودند.

این کنفرانس که برای مدت دو روز (۲۰ و ۲۱ ثور) در کابل ادامه یافت، روی دست آوردها، چالش و راهکارهای صلح جویانه بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

در روز نخست استاد برهان الدین ربانی رئیس شورای عالی صلح ضمن خیر مقدم به شرکت کنندگان از حمایت های سیاسی و تخنیکی کشور های دوست و سازمان ملل متحد به قدردانی یاد نمود و یک بار دیگر از آنان خواست از پروسه صلح حمایت همه جانبه نمایند. رئیس شورای عالی صلح تصریح کرد، اگر پروسهٔ صلح با جدیت تعقیب و پیگیری نشود، جریان حوادث نشان می دهد که حرکت های مسلحانه به صورت بسیار خطرناک و پیچیده در منطقه و جهان پخش می شود.

استاد ربانی از دست آورد های شورای عالی صلح یاد آوری نمود و گفت: این شورا در مدت کم توانسته است حمایت های ملی، منطقه یی و بین المللی را از روند مصالحه و مذاکره با طالبان کسب نماید. ایشان در بعد داخلی از حمایت های علمای دینی، جامعهٔ مدنی و اقشار مختلف مردم از این پروسه یاد کردند.

استاد ربانی از تلاش های شورای عالی صلح در ولایت های باغیس، بغلان و قندز نام برده در اثر آن میزان خشونت ها در این ولایت ها، نسبت به گذشته کمتر شده و تعداد زیادی مخالفین مسلح به زندگی مسالمت آمیز بر گشته اند.

رئیس شورای عالی صلح در ارتباط به اعتراض های برخی که گویا تلاش های صلح بیهوده بوده و در جهت مخالف با منافع ملی در حرکت است، گفت: در نظام های دموکراسی هر کس حق دارد صدایش را بلند نماید، اما انصافاً هدف اصلی از تلاش های صلحخواهانه، برگشت مردم به زندگی مسالمت آمیز، بازگشایی مکاتب و نهادینه سازی دست آوردهای حقوقی، مدنی و قانونی یکا یک شهروندان افغانستان است، نه موضوع برگشت به عقب.

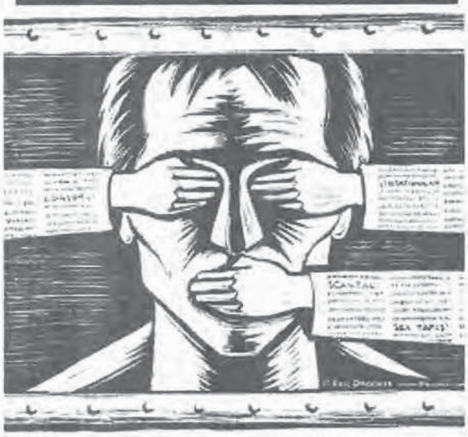
استاد افزود، من یقین دارم که با روشن شدن حقایق دیگر جایی برای انتقاد منتقدان نخواهد ماند.

در همین حال استاد تصریح کرد که موضوع جنگ در افغانستان از پیچیدگی های زیادی برخوردار است و طرف مشکل تنها گروهی بنام طالبان مسلح نیست، بلکه حلقه هایی مختلف در بیرون از افغانستان هستند که در ایجاد چنین فضایی سهم داشته و دارند.

در این کنفرانس معاون دوم ریاست جمهوری، نمایندهٔ سرمنشی ملل متحد و سفیر امریکا نمایندهٔ کشور ژاپن سخنرانی نمودند و هرکدام از روند مصالحه حمایت نموده خواهان برگشت طالبان به زندگی بدور از خشونت شدند.

آیا در افغانستان آزادی بیان وجود دارد؟

تکساری



آزادی بیان، بالاترین حق طبیعی انسان هاست.آزادی بیان در حقیقت یک نظام ارزشی است که روابط انسان ها را پیوند می دهد. آزادی حق تبادل نظر،آزادی اندیشه، آزادی مطبوعات،آزادی احزاب سیاسی، آزادی دادخواهی، آزادی اشتغال و...زمینه ساز یک جامعهٔ مدرن شهروند است.

آزادی در حقیقت دارای چارچوب ارزشی و حقوقی است. این آزادی حوزه صلاحیت انسان ها را مشخص می سازد. آزادی بیان، رسانه ها و مطبوعات، از دست آوردهای جهان غرب نیست؛ بلکه آزادی اندیشه و بیان در آیین مطهر اسلام وجود دارد؛ زیرا آزادی بیان عدالت را در جامعه قوام می بخشد و عدالت از محور های مهم نظام اسلامی محسوب می شود؛ زیرا در اسلام مشروعیت در عدالت است، نه در قدرت و ثروت.

ابوسعید خدری از پیامبر اسلام روایت می کند: بهترین جهاد سخن حق است که در برابر پادشاه ستمگر گفته می شود. این بهترین نوع آزادی بیان شمرده می شود، که حتا در کشورهای پیشرفتهٔ جهان کمتر دیده می شود. برخلاف امروز در دولت افغانستان ، مطبوعات و آزادی بیان وسیلهٔ تبلیغاتی محض و تداوم حاکمیت گردیده است؛ زیرا این مطبوعات تاثیر چندانی در جهت جلوگیری از فساد اداره و بی مهری دولت در برابر مردم نداشته است.

آزادی مطبوعات در شرایطی مفید ثابت می گردد، که این آزادی بتواند از یکطرف برای مردم آگاهی دهد و از جانب دیگر این آگاهی به انرژی مادی تبدیل گردد؛ در صورتی که دولت از این آزادی استفاده افزاری می نماید و بی سبب نیست که مطبوعات یکی ازعوامل فشار بر اعمال دولت می باشد. پیش از اینکه در افغانستان آزادی مطبوعات وجود داشته باشد، یکنوع ابتذال و سردرگمی دامن رسانه ها را گرفته است. امروز هرکس هرچه بخواهد، می نویسد، قبل ازآنکه اصول و مبانی نویسندگی را فرا گیرند، صفحات را پر می سازند. این کار عوض آنکه مفید واقع گردد و گوش شنوا پیدا کند، خود در دام ابتذال گیر مانده است. هستند تعدادی که در یک چنین تلاطم و آشفتگی به این حاکمیت مشروعیت می بخشند و دولت از چنین رسانه ها استفادهٔ سیاسی می کند؛ زیرا دولت بارها به این آزادی اشاره کرده و آنرا از دست آوردهای خود خوانده است. امروز از نظر تعدادی، آزادی بیان، انتقاد از دولت می باشد؛ در حالی که در جنب انتقاد، آگاهی، معرفی چهره ها، اسناد و در فرجام پیشنهادهای سازنده شامل آزادی بیان نیز می گردد. فساد، کمکاری، بی مهری نسبت به مردم از جانب مسوولان امور، به بافت و کم توسعه یافتگی جامعه، بستگی دارد.

مسوولان و اعضای بلند پایهٔ دولت، کشور را فقط یک غنیمت برای خود می دانند و روی همین دکترین تب آلود و پوسیده که در افکار آنها انباشته شده است، که از تبعات آن ثروت اندوزی و تسلط بر حوزه های اقتصادی کشور است. که نمونه های فراوان آن در کشور وجود دارد. امروز مطبوعات و خبرنگاران در تاریکی مشت می زنند، آنها قادر نیستند، تا دسترسی به اسناد فساد، دزدی، قاچاق، مافیای زمین، قدرت و سرمایه پیدا کنند و آنرا دراختیار مردم بگذارند، آنچه گفته و نوشته می شود، فقط دغدغه های روشنفکری است، که به کلی گویی بسنده می شود. این دیگر آزادی بیان نیست که گفته شود، درکشور دزدی وجود دارد، سیاست خارجی پویا نیست، همه چیز عقیم است و غیره. ایا چند نمونه از دزدی های مسوولان دولت معرفی شده است؟ چند وزیر مورد محاکمه قرارگرفته است؟ دروغ گفتن برای ماندن در قدرت سیاسی آزادی بیان نیست. امروز مطبوعات قادر نیست ازاین قبیل موارد را با اسناد در اختیار مردم قراردهد. هیچیک از مسوولان حاضر نیستند تا در برابر مطبوعات و رسانه های تصویری درست سخن بگویند.

دروغ، تخدیر افکار، فریب، هول قدرت و پوسیدگی دیگر ربطی به آزادی بیان ندارد. از مکلفیت های قانونی دولت است، تا اسناد را در اختیار دولت قرار دهد، تا عندالموقع مردم در روشنی و آگاهی حوادث قرار گیرند؛ به سخن دیگر مردم می خواهند جواب پرسش های خود را در بسیاری از موارد از دولت به دست بیاورند؛ اما رسانه ها قادر نیست مردم را در جریان حوادث قرار دهد. فرهنگ پاسخگویی تا اکنون در نظام سیاسی این حاکمیت وجود ندارد، بسیاری از شرارت ها، اختطاف ها، سرقت های مسلحانه، بدون آن که مردم از آن چیزی بدانند، به بایگان تاریخ سپرده می شود. امروز مطبوعات قادر نیست، تا پاسخ های خود را از مسولان وزارت خانه ها و سایر مقامات ذی صلاح پیدا نمایند؛ زیرا مسولان این پاسخ ها را مداخله در امور کاری خود می دانند. امروز دستان پنهان در پشت سر هر جنایت پیشه وجود دارد، که فساد، بی مبالاتی را در کشور اشراف و مدیریت می نماید؛ در حالی که مطبوعات و رسانه ها قادر نیست این اعمال را افشاء و بیان دارد. نه باید این دست آورد جامعه پیشرفته را به تن این حاکمان بی تفاوت و بی خاصیت و بی مهر نسبت به مردم افغانستان پوشاند؛ زیرا این حاکمیت از خود راضی خرام این لباس زرکش را در خود ندارد و کاربرد این مقوله برای این حاکمیت حشو به زاید خواهد بود. امروز در وزارت خانه ها کارمندان آن به جبین وزیران خود می بینند و آنچه را آن ها می بینند باید سکوت کنند، درغیر آن کار های خود را از دست خواهند داد، یک چنین نمونه ها را در وزارت خانه ها دیدیم که مطبوعات آن را در موقع اش بیان داشته است. امروز دولت ناکامی های خود را در آزادی مطبوعات می پوشاند و آن را دست آورد خود می داند ؛ در حالی که مطبوعات آزاد و آزادی بیان هیچ گاه با حاکمیت آغشته با فساد سرسازش ندارد و در مقابل آن قرار دارد؛ زیرا آزادی مطبوعات از مقوله های مدرن جامعه باز و از مولفه های دموکراسی است، که به مثابهٔ عامل فشار عمل می کند. این حاکمیت می خواهد از رسانه ها و مطبوعات بهره سیاسی ببرد.

امروز در افغانستان پیش از آن که مطبوعات و آزادی بیان در جهت اصلاح اداره در کشور به کار رود، دولت از آن استفاده افزاری می نماید و آن را از دست آوردهای مثبت خود می داند که همه روزه به رخ مردم می کشد. در فرجام باید گفت تا زمانی که بستر مناسب برای آزادی بیان در افغانستان به وجود نیاید، دولت آن را از دست اورد های خود دانسته و از آن استفاده ناجایز می نماید و به جای اصلاح به نفع حاکمیت قرار می گیرد و برای حاکمیت مشروعیت می بخشد.

په ګاونډیو هیوادونو کې د مهاجرینو شتون...

هغه لاملونه دي چې لامله یې تر اوسه زموږ هیوادوال هیواد ته نه راستنیږي، هغه په عمومي توګه درې ډوله دي چې د یو ډول یې د پاکستان دولت مسؤولیت لري او د دوهم ډول یې نړیواله ټولنه او د دریم ډول یې د افغانستان دولت مسوول دی.

لومړی: د پاکستان د دولت مسوولیت دا دی چې دغه هیواد د ستنیدو پر مهال هغه لازمي اسانتیاوې (چې په کار وې) برابرې نکړې؛ د مثال په توګه په لومړیو دوه وو کلونو کې دغه هیواد ته پکار وه چې د مهاجرینو د راتګ پر مهال یې د چیکینګ دفترونه د یو ځای پر ځای ځوځایه جوړ کړی وای څو د مهاجرینو د خنډولو لامل شوی نه وای او د پروسې د خنډیدو پر ځای په لږ وخت کې مهاجرینو کولای شوای چې پرته له خنډه هیواد ته ستانه شوی وای.

همدارنګه ددغه هیواد لخوا په هغو موسمونو کې په دستوري توګه د دفترونو نه خلاصول او بند ساتل یې چې د مهاجرین پکې خپل هیواد ته ستنیدو ته لیواله وي او یوازې د څو میاشتو لپاره یې خلاصول، لکه چې پدې وروستیو کلونو کې همداسې وشول: پداسې حال کې چې د افغانستان په مختلفو ولایتونو کې د بیلا بیلو اقلیمي حالتونو لامله د شمال ولایتونو ته ستنیدونکي مهاجرین د اوړي موسم خوښوي او بیا پر عکس یې د جنوب او ختیځ ولایتونو ته د ژمي موسم خوښوي.

دوهم: هغه چې د نړیوالې ټولنې څخه پدې هکله بې غورې شوې هغه داده چې د افغانستان د مهاجرینو شمیره چې د نړۍ په تاریخ کې له ټوله غټه شمیره او هم اوږده موده مهاجرت دی، نړیوالې ټولنې ته پکار وه چې له یوې خوا چې د مهاجرت د سازمانونو له لیارې د مرستو کچه ډیره کړې او پورته کړې وای او له بلې خوا یې د پاکستان لخوا پدې هکله د خنډولو په حربه نظارت کړې وای او هم یې پاکستان خپل مسوولیت ته متوجه کړې وای: ځکه دا صحیح ده چې مهاجرین خپل هیواد ته ستنیږي او باید لیواله اوسي خو لدې امله چې هیواد یې لا د ډاډمن امنیت څخه برخمن شوی ندی، هیواد ته د ستنیدنې هڅوونکې پلانونه په کار دي څو د مهاجرینو خپل مهاجرت ته د پای ورکولو لپاره تشویقوونکي اوسي او پدې لړ کې د پاکستان لخوا د ستنیدو په پروسه کې په خنډولو نظارت وشي

دریم: هغه مسوولیت دی چې له پورتنیو دواړو څخه زیات دی ځکه هغه پخپله د افغانستان د دولت لخوا پدې هکله د لازمو ګامونو نه اخستل دي او یا پدې پروسه کې د دولت پاتې راتګ دی. او هغه داسې چې دولت ته پکار وه چې داسې تدابیر یې خپل کړي وای چې په نتیجه کې یې مهاجرین خپلو سیمو ته ستنیدو ته هڅیدلی وای، د مثال په توګه:

۱ـ د مهاجرینو په نوم د وزارت شتون سره سره دغه وزارت د بن له پریکړې راهیسې تر دا مهال د پیاوړې او د مهاجرت په ټولنو کې د باورې او دلسوزه شخصیتونو څخه برخمن نشو چې د وزارت په راس کې راغلی وای او مهاجرینو ته یې په اقداماتو ډاډ او اعتماد پیدا شوی وای، لکه د وزارت لخوا مهاجرینو ته د نمرو ویشلو یوه پراخه او شفافه پروسه ترسره کول او پدې هکله د مهاجرت د نړیوالو ادارو او سازمانونو څخه پراخې مرستې لاسته راوړل؛ پداسې حال کې چې د هیواد ګنې پراخې دشتې د پانګوال نظام په برکت څو مافیایي کړیو او پانګوالو له دولت څخه د آزاد رقابت پرته په ډیره کمه بیه لاسونو ته راوړي لکه د جلال آباد او طورخم په لیاره په زرګونو جریبه ځمکه چې د شیرزي او نجیب زراب او ... کمپنیو ترمینځه تالاترغی شوه او یا د رهبرانو او د قوماندانانو پګړی شوې او دې ورته په نورو ولایتونو او خپله مرکز کې هم داسې وشو لکه چې د شیرپور بازار د سیمې تور ویش، نورې کړی هم دې کارته وهڅولې، پداسې حال کې چې دا د مهاجرینو خپل سیمو ته د ستنیدو لپاره ډیر ښه هڅوونکی عمل وو چې دغه پراخې دښتې په مهاجرینو ویشل شوی وای.

۲ـ همدارنګه د تعلیم په ډګر کې په کار وه چې د مهاجرینو د تعلیمي ادارو څخه فارغ زده کوونکي له یو امتیاز سره په پوهنتونونو کې نیول شوي او کانکورونو کې جذب شوي وای خو د لوړو زده کړو او د پوهنې وزارتونو د مختلفو مسؤلینو د بې تفاوتیو او انتقامي روحیې لامله د مهاجرینو اولادونه له خپل روا حق څخه هم محروم وساتل شو: هر کال به ورته په متفرقه آزموینو کې ډیره کمه سلنه په نظر کې نیول کیده چې لامله یې د هغوی د پلرونو او اولیاؤ هیواد ته د ستنیدو څخه د مخ ګرځونې لامل شوه البته پرته لدې وروستیو دوه وو کلونو څخه چې په عمومي آزموینه کې ومنل شو او په هغې کې هم سږنې کال د لوړو زده کړو لخوا هغو حوزو او زونونو سره بې انتها بې عدالتي وشو؛ چې پښتون میشتې او یا مهاجرینو ته نږدې حوزې دي لکه د مشرقي او جنوبي ولایتونه .او لاویل کیږي چې د ولسي جرګې ځینې مافیایي څیرې د پاکستان لخوا افغان دولت ته د ورکړل شویو بورسونو د ویش واکمنان شو چې په خپلو انتخاباتي کمپاینونو کې یې له خلکو سره وعدې کړې وې؛ پداسې حال کې چې ددغو بورسونو حقدار له ټولو څخه زیات په پاکستان کې میشت زده کوونکي وو . (خو ناچاره حکومت لدې څخه هم نا خبره دی).

۳ـ همدارنګه په مهاجرینو کې یوه ډیره سلنه خلك د خپلو کورنیو د غړو د هغو ناروغیو لامله چې په هیواد کې یې لاتر اوسه لازم علاج شتون نلري، پراته دي: لکه د زړه د ناروغیو، د وینې د کینسر او تیلیسمیا ناروغانو لپاره د مجهزو صحي مرکزونو او د ویتو د هغو مرکزونو شتون چې د سرو او سپینو کرویاتو د جلا کولو ماشینونه او پرمختللي لابرتوارونه ولري. دولت ته په کار ده چې ددغو ناروغانو په حالت یې رحم کړی وای او د هغوی د علاج او تداوی لپاره یې لازم طبي وسایل برابر او مرکزونه جوړ کړی وای څو دغه مهاجرین (چې د یوې کورنۍ د ستونزو لامله ورسره ډیرې نورې کورنۍ هم لامهاجرې پاتې دي) د صحت په هکله ډاډمن شي او هیواد ته راستانه شي خو دولت پدې هکله هم پاتې راغلی دی او دې ته ورته نور ګڼ عوامل او د افغان دولت بې تفاوتي چې په هیواد کې د صحي مطلوبو مرکزونو د نشتوالي لامله نن دغه مهاجرین هیواد ته په ته راستنیدو کې ملامت ندي: بلکې افغان دولت ملامت دی چې د میلیاردونو مرستو سره سره یې مطلوب قدمونه اوچت نکړل او اوس د همدغو مهاجرینو له مجبوریت څخه ګاونډي هیوادونه زموږ مهاجر وروڼه لکه د یوې مؤثرې وسلې له ځانونو سره ساتي او اضافه یې پر موږ احسانونه هم کوي نو دولت ته په کار ده چې د مهاجرینو د راستنیدو په لړ کې موجود عوامل لیرې کړي او نړیواله ټولنه هم دغه ستر ناورین ته د پای ټکي ورکولو لپاره لازم تدابیر ونیسي

* راش *

به آسیب دیدگان سیلاب در شمال شرق رسیدگی نشده است

با آنکه مردم در مناطق شمال شرقی افغانستان از خشک سالی و نباریدن باران در موسوم آن نگران هستند و این موضوع باعث بلند رفتن قیمت غله در مارکیت محلی شده است، باران های شدید در دو هفته گذشته علاوه بر آنکه صدها جریب زراعتی، منازل مسکونی، درختان مثمر و راه های مواصلاتی را تخریب کرد، مرگ چندین نفر را نیز در پی داشت.

جاری شدن سیلاب در ولایت تخار جان شش نفر را گرفت و برای مدتی هم راه مواصلاتی میان تخار و بدخشان را نیز بسته بود.

عبدالرزاق زنده رئیس اداره مبارزه با حوادث تخارگفته است که، به تعداد پنجصد جریب زمین زراعتی تحت کشت تخریب شده است، ده ها کیلومتر راه مواصلاتی از بین رفته است، شماری از ساکنان در مناطق روستایی این ولایت از خانه های خود متواری شده اند.

رئیس اداره مبارزه با حوادث تخار همچنان گفته است تا زمانی که جریان سیلاب متوقف نشود تشخیص میزان خسارات و تلفات ناشی ازین سیلاب به صورت مکمل دشوار است.

مسوولان محلی در این ولایت به رسانه ها گفته اند که امکانات زیادی برای رسیدگی به آسیب دیدگان این حوادث در اختیار ندارند.

شماری از باشندگان ولسوالی درقد ولایت تخار گفته اند که اگر در جهت تحکیم کاری سواحل دریای آمو اقدامات جدی صورت نگیرد، صدها خانواده را طغیان دریای کوکچه تهدید می کند.

مولوی لطف الله عزیزی رئیس شورای ولایتی تخار با ابراز نگرانی از وضع آسیب دیدگان گفته است که، به اثر تخریب کانال های آبرسانی مزارع کشاورزان را بی آبی تهدید می کند و احتمال وارد شدن خسارات شدید به کشاورزان این ولایت وجود دارد.

تنها کشور همسایهٔ تاجیکستان تا کنون ۱۵ تن مواد غذایی را به آسیب دیدگان ولایت تخار کمک کرده است که به گفتهٔ رئیس ادارهٔ حوادث، توسط دولت به مردم توزیع می گردد.


ABDUL HAFIZ RASHID (RFE/RL)

کسانی که در تخار از سیلاب‌های اخیر آسیب دیده‌اند، مدعی اند که تشنه هستند و به آب نوشیدنی صحی در حالی دسترسی ندارند و شدت گرما و بیماری های گوارشی در اثر نوشیدن آب‌های غیر صحی، زندگی کودکان سیلاب زده را به خطر مواجه کرده است.

آسیب دیدگان سیلاب در ولایت تخار از بی توجهی مقام های محلی شکایت دارند، اما مسوولان محلی در تخار می گویند که، آن ها توان همکاری های بیشتر به مردم آسیب دیده را ندارند.

شاهدان عینی می گویند که، در بسیاری از روستاهای تخار سیلاب خسارات شدید به مردم این مناطق وارد کرده است، راه های مواصلاتی هنوز هم میان برخی از قریه ها با مراکز ولسوالی ها مسدود است.

به باور دهقانان، باریدن باران و سرا زیر شدن سیلاب در این ماه ثور که مزرعه‌های گندم للمی خشکیده است، در کنار این که مفاد ندارد، زیان فراوانی را برای ده نشینان به بار آورده است.

از ولایات قندز و بغلان نیز گزارش شده است که سرازیر شدن سیلاب تلفات جانی و خسارات مالی شدیدی به باشندگان این دو ولایت به بار آورده است.

نصرت احمد کهزاد رئیس ضد حوادث ولایت بغلان گفته است که، براثرجاری شدن سیلاب ها در ولسوالی دوشی این ولایت چند تن به شمول زنان و اطفال هلاک شده اند.

وی تصریح کرد که، سیلاب ها نه تنها که باعث تلفات انسانی شده بلکه صدها منزل و زمین های زراعتی را در ولسوالی های دوشی، نهرین، خنجان و خوست تخریب کرده و صدها رأس مواشی را ازبین برده است.

در همجواری ولایت بدخشان، سرازیر شدن سیلاب در ولسوالی های تگاب، کشم و وردوج خساراتی مالی به ساکنان این مناطق وارد کرده است.

با آنکه وقوع حوادث سیلاب در بدخشان در تناسب به ولایات تخار و قندز اندک بوده است، اما مسوولان محلی دراین ولایت از احتمال بروز حوادث مشابه ولایت تخار و نبود امکانات برای رسیدگی به قربانیان حوادث نگران هستند.

داکتر سیدناصر همت رئیس اداره جمعیت هلال احمر افغانی در بدخشان می گوید که، بدخشان در سرخط زلزله و باران های شدید قرار دارد و ما از وقوع حوادث احتمالی دراین ولایت نگران هستیم، آقای همت می گوید که ادارهٔ سره میاشت هیچ نوع امکاناتی برای دستگیری از قربانیان حوادث احتمالی در بدخشان در اختیار ندارد.

از سوی دیگر یک ادارهٔ هوا شناسی امریکایی پیش بینی کرده است که، امسال بدخشان درمعرض باران های شدید قرار دارد، به این اساس مسوولان ادارهٔ تنظیم آب در ولایت بدخشان از احتمال تخریب کانال های زراعتی در این ولایت نگران هستند، آن ها از منابع غیر دولتی خواستار همکاری های بیشتر می باشند.

دشواری های جنگ و ضرورت ...

امریکاست. چیزی که روزگاری امریکا این کشور را تلک مرگ برای رقیبش شوروی سابق ساخته بود. حضور امریکا در افغانستان همراه با هزینه های کلان مالی تمام شده است. کشورهایی که خواهان اضمحلال قدرت های غربی اند، همواره با تجهیز نمودن طالبان به آتش خشونت در افغانستان نفت می پاشند. قدرتمند شدن طالبان و ضربه زدن به رقیب دیرینه یکی از راهبردهای کشورهای منطقه است. نقش کشور روسیه، چین، ایرا ن و سیاست های دو رویه پاکستان هم در این مورد باکسی پوشیده نیست.

اما پرسش اساسی این است که رفتار این کشور ها در پیوند با همکاری با طالبان و شبکه های تروریستی تا به کنون امریکا را خشمگین نساخته و همواره از همگرایی در جنگ با تروریم با این کشور ها حرف زده است.تنها در چند مورد، پای ایران را در تجهیز طالبان دخیل دانسته، اما جمهوری اسلامی ایران هر نوع هنمکاری را با طالبان رد نموده و گفته است که این کشور خود قربانی تروریزم است

موقف نرم غرب در پیوند این مسأله شک و تردیدهای زیای را برانگیخته است. صف بندهای نا مشخص و تیوری هایی استخباراتی که در واقع طرف های معامله را هرگز تا به کنون به رخ دوست و دشمن نکشیده است یکی از دشواری های جنگ با تروررېزم است. با آن که تلفات سنگنینی را کشورهای غربی در جنگ افغانستان متحمل شده اند، هنوز منابع تمویل و تجهیز نیروهای هراس افگن در منطقه مشخص نشده است.

در حالی که نیروهای هراس افگن بدون حمایت و پشتیبانی قدرت های منطقهٔ نمی توانند، بار سنگین جنگ را تنها از طریق جمع آوری اعانه و یاهم قاچاق مواد مخدر تمویل نمایند. جنگ فرسایشی و هزینه بردار که در آن سخت افزار ها به قیمت های زیادی تمام می شود، از توان گرود های دهشت افگن بدور است و همین سازمان های استخباراتی به سطح منطقه و جهان هستند که در درون ساختارهای حکومتی از تروریزم حمایت می کنند.

اعلان آغار خروج نیروهای امریکایی در طی یک و نیم ماه دیگر از افغانستان، به گروه طالبان انرژی بیشتر بخشیده است. آنان معتقد اند که با خروج قوت های ائتلاف، برد با آنهاست، برای همین این گروه تنها جنگ را برای آینده تعیین کننده می دانند.

طی سال جاری تحویل گیری امنیت در برخی از ولایات توسط نیروهای داخلی از نیروهای خارجی، هنوز به عنوان یک راهکار عملی در شرایطی که با گذشت هر روز دشمن قوی می شود قابل مکث، است. تنها چیزی که از همین اکنون معلوم است، طالبان با رفتارهای جنگی و ایجاد تنش ثابت کرده اند که اعتماد کامل به نیروهای امنیتی مبنی بر دفاع مستقلانه، هر نوع اعتماد را برهم زده و آن را به سطح پایین تر در اذهان عامه تنزیل بخشیده است.

از سوی دیگر فرار دسته جمعی طالبان از زندان قندهار اگر از یک طرف روحیهٔ رزمی شان را بالا برده است و می توانند شهر قندهار را برای دو روز در گرو داشته باشند، از سوی دیگر سوالات زیادی را در افکار عمومی مردم افغانستان وجامعهٔ جهانی مطرح ساخته است.

در چنین شرایطی بعید به نظر می رسد که نیازمندی های امنیتی از سوی حاکمیت آغشته به فساد تأمین شود و دیگر شاهد کشته شدن فرزندان این سرزمین نبوده باشیم.

کشته شدن بن لادن رهبر معنوی گروه های دهشت افگن، پیروانش را در سراسر جهان تشویق می کند، تا با انتقام گیری آتش خشم شان را فرو نشانند.

طالبان که زمان طولانی مهماندار وی بودند، با مرگ او یکبار دیگر به جوش آمده، دست به حملاتی زده اند که در نتیجه تعداد زیادی از فرزندان افغانستان را کشتند.

از سوی دیگر با مرگ بن لادن در پاکستان، زعامت سیاسی و نظامی این کشور زیر فشار جامعه جهانی قرار گرفت. برای این که لینز دوربین ها از فضای پاکستان به جغرافیای دیگر دور بخورد، حملات گروهی را در شهر های مهم افغانستان راه اندازی نمودند که از جمله در قندهار این جنگ دو روز ادامه یافت.

اما حملات مشابه در مزارشریف به ابتکار نیروهای بیدار آن جا، خنثی شد و دشمنان افغانستان به هدف نرسیدند.

گرم شدن هوا انگیزهٔ دیگری برای تشدید جنگ ها در افغانستان خوانده می شود. طالبانی که برای حد اقل سه ماه در مأمن های گرم به تیوری هایی گوش می دهند با گرم شدن هوا وارد افغانستان می شوند.

از آن جایی که انگیزه در نزد طالبان برای جنگ کردن بیشتر است، تصور این است که این بار طالبان بارویکرد های جدید که شامل تاکتیک های رزمی آنان می شود، از جمله حمله بر مراکز شهرها و استفاده از کودکان وارد صحنه شده اند. احتمال می رود که در ادامهٔ این گونه عملیات ها مردم افغانستان شاهد خشونت های فزون تری باشند.

چیزی که تا هنوز معلوم نیست، میدان دار اصلی این گونه خشونت ها کی خواهد بود؟ برنده و بازنده کیست؟ اما تجربهٔ جنگ های ۳۳ ساله نشان داده است که تنها مردم افغانستان از این جنگ ها متأثر شده اند و آنانی که طرف های جنگ را تشویق کردند، به منافع کلان ملی دست یافته و کشور های شان را از یک کشور عقب مانده به یک قدرت منطقه یی تبدیل نموده اند.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت میکنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیـــشه هـــای مقـــالات غیـــر از ســـرمقاله لزومـــاً مبـــین آرا ومواضـــع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ ششم ٢٤ ثور ١٣٩٠ ١٠ جمادی الثانی ١٤٣٢ – 14 May 2011



دشواری های جنگ و ضرورت بازخوانی تیوری آن

نذرالله عنایت

هفتهٔ گذشته شهر قندهار یک بار دیگر شاهد حملات گستردهٔ گروهی از سوی طالبان بود. این حملات که دو روز ادامه یافت، تعداد زیادی از هموطنان ما اعم از افراد پلیس و شهروندان ملکی جان های خود را از دست داده و خانواده ها را در سوگ عزیزان شان نشاندند. طالبان با حمله به مراکز نظامی و ملکی یک بار دیگر نشان دادند که هنوز به عنوان یک طرف معادله توان ضربه زدن را به دولت را که از سوی جامعهٔ جهانی حمایت می شود، دارند.

مقامات وزارت داخله آمار تلفات را ٥٣ کشته و ١٢٩ زخمی گفته اند. به گفتهٔ آنان در هفتهٔ که گذشت، ١٥٠ حملهٔ تروریستی و تخریبی در سراسر کشور رخ داده است.

در ادامهٔ این گونه خشونت ها طالبان به مرکز ولایت نورستان پارون حمله نمودند که منجر به کشته شدن سه سرباز و چند نفر از مهاجمان گردید.

افزایش حملات طالبان در روز های اخیر بیانگر آن است که این گروه با پشت پا زدن تیورهای صلح و مذاکره هنوز بر ادامهٔ جنگ و خشونت ها تأکید دارند. این که چرا طالبان نسبت به گذشته با روحیهٔ بیشتر قدرت نمایی می کنند،کارشناسان عوامل گوناگونی را در رابطه دخیل می دانند.

روی هم رفته سال جاری یکی از پرتنش ترین سال در جنگ افغانستان خوانده شده است. در این سال، خیلی از حوادث مرتبط به قضیهٔ جنگ در حال آبستن است. به ویژه وقتی موضوع خروج نیروهای خارجی در سال جاری و تیوری امضای پیمان استراتیژیک بین دولت افغانستان و امریکا مطرح باشد، تمام جهت ها حساس شده، دست به کنش هایی ممکن می زنند.

کشورهای همسایه همواره سعی دارند، بازندهٔ این جنگ کشور های غربی باشد، از دید آنان افغانستان باتلاقی برای مضمحل شدن قدرت ص٧

فعالیت های دادگاه ویژه برای چهارمین بار مجلس را برآشفت

اندیشه

مجلس نمایندگان هفتهٔ گذشته بار دیگر شاهد کشمکش های بر سرکار دادگاه ویژه شدند.

بسیاری از وکلای مردم به شمول رئیس مجلس، موجودیت دادگاه ویژه را که برای رسیدگی به تقلب‌های انتخاباتی فعالیت می کند غیر قانونی خواندند و تأکید نمودند که با بازگشت رئیس جمهور از سفر ترکیه به صورت جدی موضوع را با وی در میان خواهند گذاشت تا به این بلاتکلیفی خاتمه دهند. به همین منظور هیأتی را مؤظف ساخته اند تا بار دیگر با رئیس جمهور دیدار نموده، سرنوشت محکمهٔ اختصاصی را یکسره کنند.

نمایندگان در درون مجلس اظهار می‌دارند که دادگاه ویژه تحت تأثیر بازی‌های سیاسی قرار دارد و خبرها حاکی از آن است که ٨٠ تن از نمایندگان حاضر در مجلس قرار است کرسی های خود را به دیگران تعویض نمایند.

نمایندگان می گویند: اگر قرار باشد که أمار متذکره از مجلس حذف شود، این عملکرد بیانگر بستن دروازه های ولسی جرگه از سوی حکومت است. برخی از نمایندگان مردم در تماس با مجاهد گفته اند: کسانی که بر اساس فیصله محکمهٔ خاص حذف می شوند، دو تیپ اند. نخست کسانی هستند که با جعل، تزویر و تقلب وارد مجلس شدند. دوم کسانی هستند که قربانی سیاست های حکومت می شوند و به ناحق آرای آنان باطل اعلام می گردد.

دادگاه خاص وقتی به دستور رئیس جمهور تشکیل شدکه تظاهرات توسط نامزدان معترض انتخابات پارلمانی افزایش یافت. باتشکیل این دادگاه قرار شد که به دعواهای حقوقی نامزدان معترض رسیدگی صورت گیرد. برخی از کارشانان می گویند: اکنون این دادگاه وسیلهٔ شده است برای فشار از سوی دولتمردان برای اعضای ولسی جرگه.

نمایندگان مجلس در حالی چهارمین قطعنامه خود را مبنی بر لغو دادگاه ویژه صادر نموده اند که تا به کنون نشانه های از سلب صلاحیت این محکه از سوی رئیس جمهور دیده نشده است، اما در یک اقدام رئیس جمهور حکم کرده است که رسیدگی به شکایات معترضان طی سه مرحله صورت انجام پذیرد.

نمایندگان در مجلس می گویند دادگاه ویژه فاقد مبنای قانونی و حقوقی در ساختار قوانین افغانستان است و تنها در شرایط کنونی وسیلهٔ است برای زیر فشار قرار دادن قوه مقننه.

نمایندگان هوشدار داده اند، در صورتی که این دادگاه منسوخ اعلام نشود، اوضاع شکنندهٔ کنونی بحرانی تر می شود، ادعایی که نامزدان معترض نیز برآن تأکید دارند این است در صورت عدم رسیدگی به شکایات وارده در انتخابات پارلمانی سال پار وضعیت بحرانی تر می شود.

اکنون به رهبری سیاسی کشور و جامعه جهانی است که از میان دو گزینه کدام یک را به نفع افغانستان می دانند، تا مطابق به آن فیصله صورت گیرد و مردم از این سردرگمی خلاصی یابند.

ن – شفیق

په گاونډيو هيوادونو کې د مهاجرينو شتون د دولت لپاره يو ستر گواښ

خو! آخر تر کومه؟

د بن له پريکړې وروسته ددې انتظار کيده چې په نړۍ کې موجود افغاني مهاجرين او په ځانگړې توگه په گاونډيو هيوادونو (پاکستان او ايران) کې ميشت افغاني مهاجرين به د دوه دريو کلونو په دوران کې بيرته هيواد ته راستانه شي. او د همدغې موخې د تحقق لپاره په نړيواله کچه د مهاجرينو نړيوالې کميسارۍ او د مهاجرت نورو سازمانونو او ادارو ته ځانگړې بوديجې ورکړاې شوې وې چې د مهاجرينو په بيرته راستنيدو کې لازمې آسانتياوې برابرې کړي او هم د IOM سازمان پدې مکلف شوې وو چې د افغانستان د بيارغونې په لړ کې افغان علمي کدرونو ته په امتيازاتو قائليدو او د ښو تنخوا گانو ورکولو سره دغې پروژې ته وده او چټکتيا ورکړې او هم د افغانستان د حکومت په چوکاټ کې د مهاجرينو په نوم يو ځانگړی وزارت موجود شوی، خو د مهاجرينو د بيرته راستنيدو پروسه لکه چې په لومړنيو دوه کلونو کې څومره گړندۍ وه، په وروستيو کلونو کې له يوه کاله څخه بل ته لاپسې ټکنۍ او ځنډنۍ شوه، ان تردې چې په لومړنيو دوه وو کلونو کې په پاکستان له ميشتو درې نيم مليونو راجستر شوو او د يو ميليون په شاوخوا کې نا راجسترو کسانو څخه نږدې ديرش سلنه يې چې څه د پاسه يو ميليون جوړيده، هيواد ته راستانه شول خو د کرزي د لنډ مهالي او منځ مهالي واکمنۍ وروسته چې کله نوموړی په لومړي ځل د پنځو کلونو لپاره وټاکلی شو نو د ده لخوا د شوو وعدو د عمل جامه نه ليدلو لامله مهاجرين د افغانستان په دولت بې باوره شو او دغه سلنه نږدې د پنځه سلنې کچې ته راټيټه شوه چې له لومړنيو دوه وو کلونو وروسته بيا د مهاجرينو د راستنيدلو کچه د هيڅ برابره شوه؛ ان تردې چې کله څلور کاله وړاندې د پاکستان حکومت د UNHCR په مالي مرسته په پاکستان کې د ميشتو مهاجرينو د ستونزو د هوارې په توگه دغو مهاجرينو ته د مهاجرت نوي کارتونه ورکول شو د پخوانيو مهاجرت شناختي پاسونو ځاې ونيسي نو هيواد ته د مهاجرينو نه ستنيدو د ليوالتيا کچه لدې څخه معلوميږي چې د افغان کمشنريو په وړاندې په هره ورځ په زرگونو مهاجرين راغونډوو او هره ورځ به يې د پاکستاني پوليسو سپکې سپورې او کوتکونه زغمل ان تردې چې ځينو به دغه



انتظار په اونيو او مياشتو هم کاوه څو دغه نوي شناختي (افغان ستيزن) کارتونه په رشوتونو ولې نه وی حاصل کړي: خو هيواد ته يې راستنيدل نه خوښول. او دا لړۍ اوس هم روانه ده دا ځل د پاکستان حکومت لخوا هم پدې هکله ليوالتيا ددې لامل شوه چې افغانان بيا نوي کارتونه واخلي خو خپل هيواد ته راستنيدل نه خوښوي.

همدارنگه تيره اونۍ هم يو درې جانبه کنفرانس (د افغانستان، پاکستان او UNCHR) تر مينځ داير شوی وو. څو په گاونډي هيواد پاکستان کې د مهاجرينو د ستونزي اړخونه وڅيړي. دا چې د مهاجرينو په پاکستان او ايران کې شتون په کومه کچه د افغان حکومت لپاره يو گواښ او ستره ننگونه ده. ددې اندازه له هيچا څخه هم پټه نده خکه د پاکستان او ايران حکومتونو لپاره د مهاجرينو شتون لکه د لنگې غوا او د قطعو په لوبه کې د رنگ لرلو حيثيت لري چې لامله يې ددغو هيوادونو منطق پياوړی کړی او د افغانستان په د څه د پاسه ديرش کلنه ستونزه کې ددوې برلاسی منلو ته افغانان اړ دي چې يې ومنې که هر څو مو هيوادوال ووژني، ويې وهي او په زندانونو کې يې واچوي او بيا په خپلو هيوادونو کې په هر جنايت او هره جرمي پيښه کې د ککړتيا لاس هم په دوې پاک کړی. خو دا چې د مهاجرينو به نه راستندو کې کوم ۶مخ